

یادداشت

نظری بر شعر گفتارِ سیدعلی صالحی

دنیای صمیمیت کلمات

علیرضا فراهانی

«شعر مظلوم‌ترین زاده اضطراب جهان در مقام دستاوردی زبانی است. « سیدعلی صالحی شاعر ژانر شعری است به نام شعر گفتار. شعر گفتار سبکی است در حیطه ادبیات معاصر که در طول دو دهه گذشته با زمامداری صالحی مورد توجه اهالی شعر واقع شده است. شعری که در آن زبان و کلمه رنگ کودکی‌های خود را دارند. در شعر گفتار صمیمیتی در کلمات و زبان وجود دارد که موجب لطافت چندگانه شعر در ذهن خواننده می‌شود. البته شعر گذشته نیست، بلکه در طول دوران ادبیات ایران لحن‌ها و زبان‌های گوناگونی را تجربه کرده‌ است. شعر گفتار که تئورسین آن صالحی بوده بر پایه هوش اصوات و فرکانس غریزی حروف پی‌ریزی شده است. می‌توان ردهایی از این پایه‌ها را در خلال اشعار مولانای بزرگ و حافظ شیراز جست. سیدعلی صالحی در باب قدمت زبان گفتار در ادبیات ایران می‌گوید: «شعر گفتار که من بارش اصواتش را در اوارد و ادعیه اوستایی دنبال کرده‌ام، گویی از کهن‌ترین خواب‌هزاره‌های مه‌آلود و از بطن آفرینش و هم‌نک به درآمده است. »

شعر گفتار صالحی ما را به سمت فضاهای تازه‌ای از آزاد کردن معناها و استقلال اشیا می‌کشاند. راهی که به هوشیار شدن مراکز اثر کار افتاده ذهن و در نیت آدمی منتهی می‌شود. زبان شعر گفتار خود را مجبور به تسلیم در مقابل رسومات زبان معیار نمی‌بیند. زبانی که از آکادمی بودن خود فراری است. زبان شعر گفتار بازپایای زبان در لهجه‌ها و گویش‌های اقوام و بومیّت‌های ایران است و در این بازپایی ما با آشکار شدن لای‌های پنهانی زبان روبه‌رو می‌شویم. از بدو پیدایش شعر گفتار به عنوان یک ژانر به ثبت رسیده در ادبیات معاصر این هدف در ضمیر شعر سیدعلی صالحی بوده که زمینه‌ای مساعد برای ایجاد انقلاب در روح زبان فراهم کند. اما این انقلاب زبانی در شعر صالحی همراه با تجاوز غیرمعتولانه یا تخریب بی‌قدانه نسبت به زبان نبوده بلکه شعر گفتار خواسته که به سمت آزادی زبان، فراوی معنای، تولید صداهای تازه و گسترش و تازگی روح زبان دست یابد. کند.

استفاده از نیروی مافوق طبیعی حواس اصوات و هوش دانش حرف- که توانایی این را دارند که ما را به آن سوی مفاهیم درگرون شده انشیا ببرند - از شاخصه‌های اصلی شعر صالحی است. شعر گفتار از احساس هوش حروف استفاده می‌کند تا اصوات کلمات را به رفاقی و شادمانی وادارد و از امواج آنها به معناهای بیشتری برسد. استفاده از حجم عاطفی و ظرافت‌های احساسی کشف نشده کلمات در انسان از دیگر خصوصیات شعر گفتار است. کلمات رنگ و بویی دیگر دارند و به بعضی موقعیت‌ها کارکتره‌ای دیگرگونه‌ای از آنها کشیده می‌شود. رقص آوایی معنایی کلمات در موسیقی ناخودآگاه شعر به وجود می‌آید. رقص و موسیقی دو گونه از آئین عشق هستند که شاید به عدد در سخاستر شعر گفتار صالحی نقش دارند. انسان‌ها به‌وسيله گفت‌وگوى رقص و موسيقى در کلمات شعر گفتار حضور پيدا مى‌کنند. اما وجه مهم برای ورود به این حالت از زبان وجه رویاپردازی و رویانویسی شاعر است.

رویا یا خیال یکی از اصل‌های مهم و همیشگی شعر در ادبیات ایران بوده که در بطن شعر گفتار به پردازش آن تاکید شده است. در شعر صالحی شما با تصاویری روبه‌رو هستید که به شکل محسوسى وارد گستره خیال و روایى انسان شده‌اند.

اشیا و موجودات جهان هستی در بطن شعر گفتار به شکل استفاده عاطفی و فکری خاص دست پیدا کرده‌اند. کلمات که اندام اشیا و موجودات در جهان نوشتار هستند نزد سیدعلی صالحی دارای حقوق و آزادی شخصی هستند. کلمات سوار بر رقص و موسیقی خود را به جوانب معنای متعدد هدایت می‌کنند. کلمات خود به سمت معنای خود می‌روند و این در درون ذهن شاعر اتفاق می‌افتد. صالحی معتقد است که دیکتاتوری زبان معیار یا زبان غالب موجب جلوگیری از چندصدایی شدن زبان در شعر می‌شد. در صورتی که شعر گفتار می‌خواهد که هر کلمه، هر تصویر و هر معنا یا صدای خود حرف بزند و کارکتر صدادی خود را داشته باشند. صالحی می‌گوید: «کلمه در شعر گفتار از خیر شناسنامه و اسم تحمیلی خود می‌گذرد. این تحرکی تعمیمی است که من از آن به نام تغییر نژاد واژه یاد می‌کنم.»

برداشتن حجاب کلمات و کشف موقعیت‌های نامعلوم تصاویر از استعاده‌های شعر گفتار است. شعر گفتار خوانان کلمات‌محبوب نیست. بلکه خواستار پی‌ریاگی کلمات و آزادی آنها است. در شعر گفتار شاعر آزادی کلمات را خوانان می‌شود و آزادی کلمات به کشف تصاویر آزادآوردهای شاعر دست می‌زند. شاید به این خاطر است که صالحی به رعایت آموزه‌ها و قواعد زبان مدرسه‌ای معتقد نیست و نمی‌خواهد شعر در جنبه‌ه اسارت دستور زبان اسیر شود. پیدا کردن صدا و لحن زبانی شاعر سبب متفاوت بودن بیان نگاه شاعر نسبت به دیگری می‌شود. اما کشف اندیشه گفتار شعر دست هر حوزه تصویر و روای محدود نمی‌شود. در شعر گفتار ما با کشف زبان با لحن‌های متفاوتشان، با کشف در اصوات و آواهای گوناگون کلمات و با کشف در لایه‌های پنهانی روح مواجه‌ایم. لذت زبان شعر گفتار در همین آشکار ساختن ناپیدایی‌های روحی است. روحی که در متناهیات خود در ارتباط با زبان، لحن آن، رموز اصوات و آوآها و جهان ذهنی شاعر و کلمات است.

در پایان پس از بررسی اجمالی درباره شاخصه‌های مهم شعر گفتار که گونه‌ای از شعر جدی امروز ماست، از زبان سیدعلی صالحی نقل قول می‌کنم: «شعر گفتار نه موج است مثل موج ناب یا موج نو و نه یک شاخه و جریانى است در کنار جریانات دیگر بلکه رخدادی است که مجموعه مدرن پیشرو را از نیم‌تازمان تا به امروز دور زده است. شعر گفتار شناسی است که با لطافت تمام، مدبرانه و با نفوذ به استبداد زبان در شعر پایان داده است.»

قسمت نخست این گفت و گو روز گذشته چاپ شد اینک بخش پایانی آن را می‌خوانید.

...

■ به سانسور اشاره کردید و اینکه محلل قانونی دارد، حتماً در جریان هستید در این یک سالی که از روی کار آمدن کادر جدید اداره کتاب ارشاد می‌گذرد، نویسندگان و ناشران با چه بحران‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. کتاب‌های فراوانی منتظر مجوزند، اعلام وصول‌ها، مجوزهای تجدیدچاپ، وضیعت‌های عجیب برای بسیاری کتاب‌ها و... . باعث شده تا ما باز هم یک ستوال همیشگی را تکرار کنیم و آن اینکه کتاب سانسور محملی قانونی دارد باید چارچوب‌های مشخصی هم داشته باشد، چرا در تمام این سال‌ها چنین ساختاری که هم نویسنده و هم ناشر از آن مطلع باشد به وجود نیامده و هر سال و هر دوره مشکل خاص خودش را دارد. تحلیل شما چیست؟

اصل ممیزی در همه جای دنیا وجود دارد. فقط نوع خط قرمزا و حساسیت‌ها متفاوت است. مثلاً در اروپا با آن همه ادعای آزادی بیان، شما اجازه ندادید درباره هولوکاست چیزی بنویسید و آن را نقد کنید. تا آنجا که کسانی مانند روزه گارودی در همین ارتباط دستگیر و محاکمه و محکوم می‌شوند. . . به هر حال این قضیه همه جای دنیا هست و در نفس خود، درست هم هست. آزادی بیان مطلق و بدون هرگونه حد و حصر، در هیچ دوره از تاریخ، در هیچ جای دنیا، وجود نداشته است و حالا هم ندارد. علت‌اش این است که هر کشوری برای خودش قانون و حدودی دارد. انسان متدمن هم به عنوان شهروند باید به قانون احترام بگذارد؛ وگرنه هرج و مرج حاکم می‌شود. به قول بزرگی: بدترین قانون، بهتر از بی‌قانونی است. متنها بیشتر مشکلات در حیطه علم‌ انسانی و خاصه مسائل فرهنگی، در تفسیر این قانون‌ها است. نمی‌شود انکار کرد که در دوره‌هایی، مجریان قانونی بوده‌اند که می‌خواستند از خود قانون جلوتر حرکت کنند و زیادی سخت می‌گرفته‌اند و تفسیرهایشان از قانون، موسع و به تصور خودشان به نفع حکومت بوده است. چنین مواردی بوده که افراد یا به سبب عدم درک درست از قانون یا به سبب تعصب‌های شخصی و یا به علت ناآگاهی از تحمیل چیزهایی خارج از آن قالب‌ها بر آثار بوده‌اند. به همین علت، همیشه با کتاب‌ها سوء قصد و آگاهی باشند که بر کار ممیزان نظارت کنند. اگر اختلافی بین نویسنده و ممیز پیش آمد، حرف‌های دو طرف را بشنوند و حکم درست بدهند. اما این که در یک سال اخیر چنین اتفاقی افتاده، من آن‌ها بی‌اطلاعم. چون در این یک سال، آنچنان روزنامه‌ها و خبرها را دنبال نمی‌کنم. به هر حال، اگر این طور است که شما می‌گویید، صحیح نیست.

■ مشکل مهم سانسور در ایران این است که قوانین آن نوشته شده نیستند و در بسیاری مواقع به بحث و اقبال نویسنده بستگی دارد که کتاب‌اش چه وضعیتی پیدا کند. این روند ضربه بدی به نوشتن و ناشر وارد می‌کند و ساختار بسیاری را پایه‌گذاری می‌کند که در نهایت در آن تکلیف نویسنده با این «قانون» مشخص نیست. آیا نمی‌شود یک اسلوب کلی برای این قضیه ارائه داد؟ چرا این مثنی روشن به وجود نمی‌آید؟

این حرف متضانه‌ای است یعنی نویسنده و ناشر باید براساس اصول روشن و مکتوبی تکلیف خودشان را بدانند. خیلی مشکل است که انسان تکلیف خودش را نداند و کار را به فضا و محول محود کند. واقعاً اگر چنین چیزی وجود ندارد باید هر چه زودتر تهیه شود و در اختیار نویسنده و ناشر قرار بگیرد. چون این ابتدایی‌ترین حق است، و جلو خیلی از سوءتعبیرها را می‌گیرد. در بخش کتاب کودک و نوجوان که در زمان وزارت جناب آقای احمد محمدی ۶ سال عضو هیات نظارت بر آن بودم، ما این اصول را تدوین و تکثیر کردیم و در اختیار نویسنده و ناشر قرار دادیم. حتی برخی جزئیات محتوایی تصویرسازی را هم مشخص کرده بودیم. البته باید کرد در ادبیات بزرگسال، به دلیل وسعت بیشتر دامنه کار، تدوین چنین اصولی کمی مشکل باشد اما بالاخره این کار باید انجام شود و بعد از ۲۸ سال باید این قضیه حل شود. ضمن اینکه این کار هم حتماً باید توسط عده‌ای اهل فن دارای سوء قصد کافی صورت گیرد، و در آن اصل بر آزادی بیان مطرح در قانون اساسی باشد و موارد مهم قانون نیز به نفع نویسنده تفسیر شود.

■ آیا آثار شما تا به حال گرفتار سانسور شده‌اند؟

می‌تواند به این درون ذهن شاعر اتفاق می‌افتد.

صالحی معتقد است که دیکتاتوری زبان معیار یا زبان غالب موجب جلوگیری از چندصدایی شدن زبان در شعر می‌شد. در صورتی که شعر گفتار می‌خواهد که هر کلمه، هر تصویر و هر معنا یا صدای خود حرف بزند و کارکتر صدادی خود را داشته باشند. صالحی می‌گوید: «کلمه در شعر گفتار از خیر شناسنامه و اسم تحمیلی خود می‌گذرد. این تحرکی تعمیمی است که من از آن به نام تغییر نژاد واژه یاد می‌کنم.» برداشتن حجاب کلمات و کشف موقعیت‌های نامعلوم تصاویر از استعاده‌های شعر گفتار است. شعر گفتار خوانان کلمات‌محبوب نیست. بلکه خواستار پی‌ریاگی کلمات و آزادی آنها است. در شعر گفتار شاعر آزادی کلمات را خوانان می‌شود و آزادی کلمات به کشف تصاویر آزادآوردهای شاعر دست می‌زند. شاید به این خاطر است که صالحی به رعایت آموزه‌ها و قواعد زبان مدرسه‌ای معتقد نیست و نمی‌خواهد شعر در جنبه‌ه اسارت دستور زبان اسیر شود. پیدا کردن صدا و لحن زبانی شاعر سبب متفاوت بودن بیان نگاه شاعر نسبت به دیگری می‌شود. اما کشف اندیشه گفتار شعر دست هر حوزه تصویر و روای محدود نمی‌شود. در شعر گفتار ما با کشف زبان با لحن‌های متفاوتشان، با کشف در اصوات و آواهای گوناگون کلمات و با کشف در لایه‌های پنهانی روح مواجه‌ایم. لذت زبان شعر گفتار در همین آشکار ساختن ناپیدایی‌های روحی است. روحی که در متناهیات خود در ارتباط با زبان، لحن آن، رموز اصوات و آوآها و جهان ذهنی شاعر و کلمات است.

در پایان پس از بررسی اجمالی درباره شاخصه‌های مهم شعر گفتار که گونه‌ای از شعر جدی امروز ماست، از زبان سیدعلی صالحی نقل قول می‌کنم: «شعر گفتار نه موج است مثل موج ناب یا موج نو و نه یک شاخه و جریانى است در کنار جریانات دیگر بلکه رخدادی است که مجموعه مدرن پیشرو را از نیم‌تازمان تا به امروز دور زده است. شعر گفتار شناسی است که با لطافت تمام، مدبرانه و با نفوذ به استبداد زبان در شعر پایان داده است.»

ادبیات

گفت وگوی شرق با محمدرضا سرشار (رضا رهگذر)

نویسندگان متعدد در اقلیت هستند

مهدی بزدانی خرم

Yazdani@sharghnewspaper.com



بخش پایانی

■ روشنفکر گمراه یعنی چه؟

افرادی که امری را حقیقت تصور می‌کنند درحالی که آن امر در واقع نقطه مقابل و ضدحقیقت است.
آرای شما در این باب و در این نزدیک به سه دهه اصلاً تغییری نکرده‌ای شما در این باب و در این نزدیک به سه دهه اصلاً تغییری جتاج‌های دیگر به هیچ تعاملی برسدید و کماکان آنها را گمراه می‌دانید. می‌شود کمی درباره این گمراهی و چرایی آن صحبت کنید؟

معیار و میزان ما در این باب اسلام و عمل به آن است. مثلاً کسی که در نوشته‌ها و گفته‌هایش به جای برخورد علمی و منطقی انتقادی، دین را تسمخر می‌کند و یا علتنا از کسی که این کار را کرده حمایت می‌کند، گمراه است. کسی که در زندگی شخصی‌اش به ردایل اخلاقی آلوده است، گمراه است کسی که در یک نظام کاملاً مردمی انقلابی، به جای اینکه در سازندگی کشورش شرکت کند، صرفاً قن می‌زند و به عکس در تخریب آن می‌کوشد، کسی که قبله‌گامش دشمنان آزادی و عدالت‌بانده و به چه‌چه نظام‌های سلطه‌جو و مستکبری مثل آمریکا را بر تچلیل و خوشامد مردم خودش ترجیح می‌دهد و . . . من او را گمراه می‌دانم.

■ **از مسائل خصوصی و شخصی** که بگذریم، آیا قبول دارید که این چه‌رها نویسندگان و شاعران مهم جامعه به شمار می‌آیند؟ اگر در خاطراتنا باشد، آقای مهاجرانی در جلسه استیضاح خود در مجلس، قسمتی از یک نقد من راجع به «جای خالی سلوچ» آقای دولت‌آبادی را خواند، که در آن به شأن بالای ادبی نویسنده و زحمتی که برای نوشتن آثارش می‌کشد اشاره کرده بودم. من این تعبیر را به کار برده بودم که ایشان در حرفه خودش سنگ تمام می‌گذارد، کم فروشی و کثبلی نمی‌کند و در عین تبخیر، همه زحمت خود را در نوشتن اثرش می‌کند. بعد هم گفتف که من عرصه او، عملی مذهبی است. هر چن – حالا می‌گویم – چون نیت‌اش مذهبی نیست، اجر اخروی ندارد. زیرا در واقع، هر عمل اخلاقی، عملی مذهبی است. به اضافه کرده بودم به همین سبب، ابایی ندارم از اینکه به نویسندگان جوان خودمان توصیه کنم در این وجه، از او یاد بگیرند. یا اگر به بعضی تفدهای دیگرم – از جمله راجع به آثار آقای احمد محمود – مراجعه کنید، همین گونه تعریف‌ها را می‌بینید.

■ **شما همیشه بین نویسندگان انقلابی چه‌رای پیشرو** شاید تکر و بوده‌اید که از سال‌های دهه ۶۰ بر مثنی و اصول‌اش باقی مانده و به هیچ وجه انتعاطی پیدا نکرده‌ است. هر چه از آن سال‌ها به جلو می‌آییم، می‌بینیم که این تکروری و تنهایی پیش‌تر شده است، یعنی آن شور و حرکتی که در سال‌های دهه ۶۰ داشتید کم به سمت تنهایی حرکت کرد. شما آزمان گرایى هستید که در پابندی به الگوهای سال‌های آغاز انقلاب کمتر نویسنده‌ای مثل آن پیدا می‌شود و به ندرت هستند نویسندگان که هنوز به آن آزمان‌ها وفادار مانده باشند. این کلیت باعث شده تا شما نسبت به آن سال‌ها نتهارت شوید. دلیل آن چیست؟

خبی محدودی که من مداه می‌شده بیشتر موسس بوده‌ام. هر جا جلال و کمبودی احساس می‌کردم، جلو می‌افزاد و کاری را شروع می‌کردم. زمانی که احساس می‌کردم آن کار قوام پیدا کرده‌ است و از اختیار بگردان می‌گذاشتم و می‌رفتم. چون کار اصلی خودم را چهره‌ای مانند روزنامه‌گاری، نقد ادبی، اداره فنان‌ نویسی یا واحد ادبی تدریس دانستن‌ولش . . . نمی‌دانستم بلکه علاقه و گرایش اصلی‌ام داستان‌نویسی بوده. این راه باید بگیریم که متأسفانه یا خوشبختانه از سال ۱۳۵۰ تاکنون، تقریباً هیچ تغییری در مبانی اعتقادی یا سلوک معنوی بنده به وجود نیامده است. این امر بزرگی بر گردن ما دارند. چون ما را احیا کردند و به ما عزت بخشیدند. یعنی شرایطی که برای کسانی که مثل من فکر می‌کردند در بعد از انقلاب فراهم شد غیرقابل مقایسه با قبل از انقلاب است. ولی جسارتاً باید این را بگیریم که حتی امام خمینی هم باعث ایجاد تغییری در مبانی اعتقادی و مواضع مذهبی من نشدند. یعنی اگر بنده امام را دوست داشتم به خاطر آن نزدیکی‌ای بود که در ایشان نسبت به آزمان‌های خودی می‌دیدم و اینکه احساس می‌کردم امام کسی است که می‌تواند آزمان‌ها را تحقق ببخشد. در طول سال‌های بعد از انقلاب، جریان فراز و نشیب‌ها و یا بریدن برخی مسئولان . . . هم باعث نشد که ذره‌ای تزلزل در اعتقادتم به وجود یابد. همان طور که پیوستن کسی از جایی دیگر به این جریان، باعث تقویت اعتقادات من نشد. برعکس، آدم‌ها را هم در میان نزدیکی یادوری‌شان با این آزمان‌ها می‌سنجیدم. بعد از انقلاب، خیلی‌ها احساساتی جذب انقلاب و جلب جتی اترام شدند. شرایط داغ و خاصی بود. این افراد اغلب سابقه تربیت دینی نداشتند و به‌شخصه این راه را انتخاب کرده بودند. بعدها این گرایش احساسی پشتوانه محکم عقلی و استدلالی نیافت. در نتیجه، وقتی کار خیلی سخت شد، اکثرشان برپیدند. هر چند، بعضی‌ها که مانند من از تجلی از مذهبی‌های قدیمی، اوسست نمی‌شدم، من فقط از آن بریدن‌ها، تاسف می‌خوردم، ما مسرت نمی‌شدم. البته، الان به

گزارش خبری

محمود دولت‌آبادی از دید بهارلو

ایلنا : به اعتقاد محمد بهارلو محمود دولت‌آبادی شه‌زاد قصبه‌گوی معاصر است و داستان‌پردازی و قصه‌گویی مهم‌ترین شاخصه کار او است. بهارلو که در نشست بررسی جهان‌داستانی محمود دولت‌آبادی سخن می‌گفت، در ابتدا عنوان کرد: دولت‌آبادی فخصاً رضایتی برای برپایی این نشست نداشت و نمی‌خواست این تصور به وجود بیاید که برگزاری این برنامه در سال‌روز تولدش یا حضور او حساس نبودنش به جامعه خود و جامعه جهانی است. این داستان‌نویس در این نشست یادآور شد: نوع قصه‌گویی دولت‌آبادی پیرو سنت شه‌زاد معروف و قصه‌گویی تودرتوی روایتی است. وی گیلایی داستان‌های دولت‌آبادی را به خاطر شفایت پردازی و رفتار او با عنصر داستان دانست و افزود: او نوعی قصه را روایت می‌کند که باعث توجه و تحریک شما می‌شود که دائم نسبت به قصه این ستوال برایتان پیش می‌آید که «بعد چه می‌شود» و این ویژگی قصه شرقی است. به اعتقاد بهارلو، این حس تعلیق و انتظار و کنجکاری، اشتیاق را به ادامه داستان بیشتر می‌کند. او همچنین تذکر شد: شاید در این ۶۰، ۷۰ سال اخیر هیچ‌کس مثل دولت‌آبادی در زمان حیاتش تا این اندازه محل گفت‌وگو و بحث نبوده است. صادق هدایت، نینما یوشیح، احمد شاملو، فروغ فرخزاد و مانند ایننها محل توجه بوده‌اند، ولی درباره هیچ کدام‌شان در زمان حیاتشان این قدر اظهارنظر نشده و باز شاید آثار هیچ کدام به اندازه دولت‌آبادی به آن طرف مرزها راه پیدا نکرده و ترجمه نشده است. تنها نویسنده زنده که آثارش از باب ترجمه جنبه فراگیر پیدا کرد، هدایت است با «بوف کور» که بیشتر ترجمه‌ها به پس از مرگش انجام شد. بهارلو در ادامه صحبت‌هایش با اشاره به روضع «کلیدر» و این که هیچ رمان فارسی تاکنون ۱۰۰ هزار تیراژ نداشته است، تصریح کرد: دولت‌آبادی باعث شد رمان در خاک خشک سرزمین فرهنگ ما رسوخ پیدا کند و جایگاهی که شعر سلطنت هزار ساله داشت، را بران براند. یکی از دو سه نفری که باعث شدند رمان محوری جایگاه شعر را بگیرد، دولت‌آبادی است؛ و با رفتارش با داستان، زبان و روایتگری وی همچنین با تاکید بر اسفناست دولت‌آبادی در رمان، پیگیری و غلبه بر یاس نوشتن که دامن کسان نویسندگان ما بعد از چند سال می‌گذرد، افزود: او نویسنده‌ای است که با بهای سخنی این جایگاه را پیدا کرده و حداقل ۱۰ هزار صفحه ادبی برای ما نوشته است. حتی اگر جانب کسانی را بگیریم که فکر می‌کنند با فشرده‌گی این نوشتن حجمی این کارها را می‌کنند، ولی باز این متن‌ها واجد اثری می‌هستند. کسی واژه‌واره آثار داستانیوسفکی و پرستش را ناخوانده و همه رمان‌های مهم هم عمودی خوانده شده‌اند و خواننده میان‌بر زده است. سزای ادبیات بد ناخواند است، ولی چه چیزی باعث می‌شود در رمان‌های بلند خود حتی از سطرها پیریم یا از نظر را بدهند که «کلیدر» را خلاصه کنیم؟ این باز اهمیت این رمان را نشان می‌دهد؛ نه ضعیض آن. بهارلو درباره تقسیم‌بندی اندیشگی در آثار دولت‌آبادی گفت: اهل ادبیات که موضوع اندیشگی دارند که دامن آن را بزازبلید می‌کنند. تم‌های برجسته هدایت عشق و مرگ است و دولت‌آبادی، انسان‌محور. محوریت انسان یا موضوع انسانیت و آنچه در غرب به آن آومانیسیم می‌گویند، در آثار و اندیشه او به شدت مطرح است. در اوایل دهه ۴۰ و شروع کار او، آزمان‌خواهی در ادبیات او شدت چشمگیر بود و نگاه طبقاتی به انسان وجود داشت، به طوری که پرداختن به فرودیت انسان چندان جایگاهی نداشت؛ آن‌گونه که در آثار کافکا، کائکا و ساترر می‌بینیم. او با اشاره به داستان «پیابانی» دولت‌آبادی در ۴۰ که در آن تصاویر سیاه و سفید نیستند، یادآور شد: این رجوع می‌شود به وجوه گوناگون شخصیت‌های شاه‌نوح. چه بسا چه‌رها و روشنفکری و نویسندگان و شاعران که علاقه ندارند آدم‌ها را مجموعه‌ای از تناقض‌ها و با ابهام نشان دهند؛ در حالی که اینها جزء مرشمت ما هستند. محمد بهارلو در بخشی از این نشست هم در سخنانی گفت: دولت‌آبادی وقتی کارش را شروع کرد، روشنفکر آکادمیک نبود و الان هم شاید دولت‌او روشنفکر آکادمیک نداند. آدمی بود خردساخته و از تجربه‌های خودش بیش از دیگران درس گرفت. او بین خودش و زندگی ادبی‌اش هماهنگی پدید آورد و شخصیت او را به عنوان یک شه‌روند از اثرش نمی‌توان منفک کرد. به سببند داریم که امام فروش است، ولی کسی که هفت، هشت ساعت در بازار آهن می‌فروشد، یک فرداد باز کسی که در خانه، تاکسی و . . . نویسنده است و همواره به پدیده‌ها با نگاه هنری نگاه می‌کند. فراموش نمی‌کند همواره نویسنده است و این خصوصیت‌های نویسنده حرفه‌ای است. اشتغال خاطر دولت‌آبادی نوشتن است و هر شکلی هم داشته‌ باشد، کفایش و سلمانی‌ها . . . باز فراموش نکرده که ضبط‌کننده ادبی است. به گفته بهارلو، دولت‌آبادی گوش حساسی دارد و سال‌ها بخشی از وقتش را در تهوه‌خانه‌ها می‌گذرانده تا به حافظه گوش‌ی و ظرفیت‌های زبانی‌اش بیفزاید. او با بیان این که دولت‌آبادی از چشمش حساس‌تر است، یادآور شد: زبان زنده گفت‌وگوپردازی او را به زبان شاعرانه و طبیعی‌اش یعنی زبان نوشتاری و توصیفی‌اش ترجیح می‌دهم. قوت گفت‌وگوپردازی او به مراتب قوی‌تر از توصیف طبیعت و آدم‌ها است. بهارلو درباره این موضوع گفت که بعضاً گفته می‌شود دولت‌آبادی کمتر به تکنیک توجه دارد، گفت: به نظر من این طور نیست، البته به نظریه‌های ترجمه‌شده توجه ندارد. این عقیده ندارد زمان روایت دانای کل به پایان رسیده و بیشتر داستان‌هایش را این طور می‌نویسد. این منتقد دیگر دولت‌آبادی را به زن هم گستره‌تر نسبت به نویسنده‌های دیگر دانست و گفت: بهارلو یادآور شد که شخصیت‌های برجسته و جاندار زنان در آثار او مثل «کلیدر»، بر اساس ضرورت‌های روایت‌پردازی است. بهارلو سپس درباره توجه دولت‌آبادی در آثارش به روستا و رمانی درباره روستا نویسد، با آدم‌های روستایی‌ها باشند، الزاماً به این معنا نیست که نگاه روستایی دارد. تمام رمان «گور به گور» فاکتور در روستا می‌گذرد، ولی از برجسته‌ترین رمان‌های مدرن است و حتی عناصر پیست مدرن دارد. فضایی غالب نوشته‌های دولت‌آبادی روستایی است، ولی این به آن معنا نیست که رمان‌هایش روستایی‌اند. وی در ادامه افزود: به‌جز «سلوک» که در فضای شهری می‌گذرد، اما کارهای قبلی او هم آدم‌های شهری دارند. عناصر شهری و نگاه مدنی در داستان‌های دولت‌آبادی وجود دارند، اما «سلوک» مسئله فرد و خجانات و نوسانات ذهنی فرد است. معین مطرح است.